

## سه پرسش و سه پاسخ در باب گفتگوی تلفنی روحانی و اباما

امیر حسین ثابتی

### ۱. آیا اقدام رییس جمهور ایران با نظر مثبت رهبر معظم انقلاب همراه بوده است؟

این اولین و مهم ترین سوالی است که این روزها در مجامع مختلف مطرح است. عده ای معتقدند این مساله با رضایت رهبر انقلاب همراه بوده و اصولاً چنین حرکتی در این سطح جز با نظر مساعد ایشان انجام نخواهد شد، این عده به سخنان اخیر رهبر معظم انقلاب در جمع فرماندهان سپاه و طرح موضوع «نرمش قهرمانانه» در دیپلماسی استناد کرده و چنین نتیجه گیری می کنند که اعتراض به این موضوع به مثابه اعتراض به نظر رهبر انقلاب و سیاست های کلان نظام است و از این اقدام رییس جمهور نیز باید حمایت کامل به عمل آورد.

اما شاید بتوان با تامل در سخنرانی های عمومی رهبر معظم انقلاب بویژه سخنرانی های اخیر ایشان پاسخ این پرسش را واضح تر و دقیق تر متوجه شد.

رهبر انقلاب در ۱۴ شهریور ۹۲ و در جمع اعضای مجلس خبرگان ضمن آنکه بر نماد بودن امریکا به عنوان استکبار جهانی تاکید می کنند، می فرمایند: «صف بندی هایی وجود دارد در دنیا و در بسیاری از این صف بندی ها ما یک طرف قضیه هستیم؛ باید ببینیم طرف مقابل ما کیست؟ چیست؟ چرا دشمنی میکند؟ ما چرا در مقابل او مقاومت میکنیم؟ اینها را با یک نگاه کلان باید دید.»

ایشان در ۲۶ شهریور ماه سال جاری و در جمع فرماندهان سپاه نیز ضمن تشریح مفهوم سلطه گر و سلطه پذیر، بر پیام اصلی انقلاب اسلامی ایران که همان ظلم نکردن و مورد ظلم واقع نشدن در جهان است تاکید می کنند: «فلان دولتی که سیاستهای نظام سلطه را، سیاستهای فرضاً آمریکا را یا یک روزی سیاستهای انگلیس را موبه مو در کشور خود اجرا میکند، این با پیام "لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ" به طور طبیعی مخالف است.»

و همه اینها در حالی است که رهبر معظم انقلاب در سخنان تاریخی خود در ۱۳ دی ۱۳۸۶ در جمع دانشجویان استان یزد می فرمایند: «میشینند آقایان وراجی کردن و حرف زدن و استدلال کردن، که نبود رابطه ی با آمریکا برای ما مضر است. نه آقا! نبود رابطه ی با آمریکا برای ما مفید است. آن روزی که رابطه ی با آمریکا مفید باشد، اول کسی که بگوید رابطه را ایجاد بکنند، خود بنده هستیم.»

و جالب آنکه از آن برهه تا به امروز در هیچ یک از سخنرانی های عمومی خود از لزوم رابطه با امریکا یا مفید بودن این مساله برای ایران سخن نگفته اند. هرچند ایشان با وجود این بدبینی نسبت به نتیجه مذاکره با امریکا، مخالفتی با این موضوع نیز ابراز نکرده اند، به نحوی که در نخستین روز فروردین سال جاری در مشهد فرمودند:

«آمریکائی ها مرتب از راه های گوناگون به ما پیغام میدهند که بیائید درباره ی مسئله ی هسته ای گفتگو کنیم؛ هم به ما پیغام میدهند، هم در تبلیغات جهانی شان این را مطرح میکنند. مسئولین بلندپایه و مسئولین میانی آمریکا بارها و بارها میگویند بیائید در کنار گفتگوهای +۵ که درباره ی مسائل هسته ای بحث میکنند، آمریکا و جمهوری اسلامی دو به دو، درباره ی مسئله ی هسته ای ایران بحث کنند. من به این گفتگوها خوشبین نیستم. چرا؟ چون تجربه های گذشته ی ما نشان میدهد که گفتگو در منطق حضرات آمریکائی به این معنی نیست که بنشینیم تا به یک راه حل منطقی دست پیدا کنیم — منظورشان از گفتگو این نیست — منظورشان از گفتگو این است که بنشینیم حرف بزنیم تا شما نظر ما را قبول کنید! هدف، از اول اعلام شده است؛ باید نظر طرف مقابل قبول شود. لذا ما همیشه اعلام کردیم و گفتیم که این، گفتگو نیست؛ این، تحمیل است و ایران زیر بار تحمیل نمیروود. من به این اظهارات خوشبین نیستم، اما مخالفت هم ندارم.»

لذا به راحتی می توان فهمید که روحانی در جریان مذاکره با رییس جمهور امریکا دست به اقدامی زده که رهبر معظم انقلاب همین چند ماه قبل بر خوشبین نبودن خود نسبت به نتیجه آن، هشدار دادند. از این رو بدیهی است در شرایط فعلی انتقاد به اقدام رییس جمهور در برقراری مذاکره تلفنی با امریکا نه تنها کاری به موقع و درست، بلکه اقدامی ضروری است و این مساله نه تنها از بعد ایدئولوژیک و به علت خوشبین نبودن رهبر انقلاب به این موضوع، بلکه دلایل عقلی و آشکار دیگری نیز دارد که در ادامه به آن اشاره می شود.

در واقع این مشی عمومی و مشترک ولی فقیه (چه امام خمینی و چه رهبر معظم انقلاب) در جریان مدیریت حوادث ۳۵ سال بعد از انقلاب بوده است که تصمیم خود را حتی اگر به صلاح جامعه باشد، به مردم اجبار و تحمیل نمی کنند بلکه با فرصت دادن به افراد و گروه هایی که خواهان اقدامات و رفتارهای به ظاهر درست اما در باطن مضر هستند، در عمل این فرصت به مردم نیز داده می شود تا تشخیص دهند مسیر درست و غلط کدام است و تجربه متوالی سال های پس از انقلاب نشان داده است که مردم همواره تشخیص درست مسیر را در سابقه خود ثبت کرده اند.

کما اینکه امام (ره) هیچ گاه به بنی صدر رای ندادند و بعدها در نامه ۶ فروردین ۶۸ تاکید کردند که با انتخاب وی نیز موافق نبوده اند اما بعد از رای مردم به وی، او را تنفیذ و حتی مورد حمایت خود قرار دادند تا اینکه همان مردمی که با بیش از ۱۰ میلیون بنی صدر را انتخاب کرده بودند، کمتر از دو سال بعد با شعار مرگ بر بنی صدر او را برای فرار از کشور بدرقه کردند. (البته مراد از این تمثیل، به هیچ عنوان مقایسه بنی صدر و رییس جمهور فعلی نیست بلکه نوع مدیریت مشابه امام خمینی و رهبر انقلاب در دو موضوعی که با آن از ابتدا موافقت نداشته اند مورد بحث است.) شاید بر همین مبنا هم باشد که بتوان برهه فعلی را بجای آنکه نقطه عطفی در روابط ایران و امریکا دانست، به نقطه عطفی برای ارتقاء سطح و عمق استکبارستیزی بیشتر مردم ایران قلمداد کرد.

## ۲. دستاورد مذاکره تلفنی اوپاما و روحانی چه بوده است؟

این سوال نیز از همان ساعات اولیه انتشار خبر مذاکره، در میان بسیاری از مردم تکرار شده است. در واقع مردم همه منتظر شنیدن توضیح بیشتر درباره دستاورد حرکتی هستند که بعد از ۳۵ سال انجام شده است. آیا این اقدام منجر به عذرخواهی دولت امریکا از جنایات پر شمارش از مردم ایران در ۶۰ سال اخیر خواهد شد؟

پاسخ به این سوال تا این لحظه منفی است، زیرا اوپاما در گفتگوی تلفنی با روحانی تنها بابت یک مساله از روحانی عذرخواهی کرد و آن موضوع نه عذر خواهی از کودتای ۲۸ مرداد، نه عذرخواهی بابت بلوکه کردن اموال ایران بعد از انقلاب، نه عذرخواهی بابت کمک به صدام در جنگ تحمیلی، نه عذر خواهی بابت تحریم های ضد انسانی امریکا در ۳۵ سال گذشته و نه عذرخواهی بابت نقش فعال در فتنه ۸۸، بلکه عذرخواهی برای ترافیک در نیویورک طی روزهای حضور رییس جمهور ایران در امریکا بوده است!

پس دستاورد این مذاکره چه بوده است؟ با منطق افرادی که همه راه های بهتر شدن اقتصاد کشور و عبور از مشکلات را در لزوم رابطه با امریکا و قدرت های بزرگ می بینند، نباید الان پرسید که چرا قیمت دلار به جای کاهش، افزایش داشته است؟

چرا هفته قبل و پیش از مذاکره با امریکا قیمت دلار تا ۲۹۱۰ تومان نیز کاهش یافت اما با مذاکره روحانی و اوپاما قیمت دلار در بازار به بالای ۳۰۰۰ تومان رسید؟ اگر قرار است واقعا فشارها ادامه دار باشد و مذاکره کردن یا نکردن دو کشور تاثیری در بهبود اقتصاد ایران نداشته باشد، پس چرا «برند ایران انقلابی» که ۳۵ سال تن به مذاکره با امریکا نداد را اینقدر مفت و راحت فروختیم؟ آیا ماهیت امریکا تغییر کرده است؟ آیا امریکا از یک کشور سلطه جو، جنگ طلب، خشونت طلب، ناقض حقوق بشر و در یک کلمه مستکبر، به یک کشوری تبدیل شده که با ما در شرایط برابر گفتگو کند یا بالعکس، جان کری وزیر خارجه امریکا در آخرین نشست خبری خود نه از لغو تحریم ها بلکه از کاهش مشروط تحریم ها سخن گفته و از موضع بالا می گوید به ایران فرصت تازه ای می دهیم.

لذا نمی توان مذاکره تلفنی اوباما و روحانی را مصداقی از نرمش قهرمانانه تلقی کرد چرا که نرمشی قهرمانانه است که دستاورد مشخص و برابری داشته باشد نه آنکه برای توجیه هر اقدام بی نتیجه و بی دستاوردی در سیاست خارجی، از تعبیر نرمش قهرمانانه استفاده کنیم.

### ۳. هدف اصلی روحانی و اوباما از مذاکره در شرایط فعلی چیست؟

«سیاست خارجی بسیار حساس است و کلید حل مشکلات کشور در این مقطع حساس سیاست خارجی است.» این جمله ی رییس جمهور که در مراسم معارفه جواد ظریف در وزارت امور خارجه بیان شده، شالوده طرحی است که دولت جدید برای حل مشکلات کشور چیده است.

حسن روحانی در دوره حضورش در شورای عالی امنیت ملی هم در عمل نشان داده که مبنای حل مشکلات را تعامل با قدرت های بزرگ مانند آمریکا و اروپا می داند، لذا طبیعی است که تلاش کند با اوباما تلفنی صحبت کند یا در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل با اولاند عکس یادگاری بگیرد، بر اساس این دیدگاه تلاش می شود تا در عرصه سیاست خارجی روابط با قدرت های بزرگ بهبود یابد و در نتیجه کم شدن تحریم ها، بازتاب مثبت این مساله در وضع معیشتی توده های مردم خود را نشان دهد.

در چنین دیدگاهی اولویت برای بهبود اقتصاد نه اقتصاد درون زا یا حمایت از تولید ملی، بلکه روشی است که به شدت با بازار جهانی و تحولات آن پیوند خورده است. لذا عجیب نیست که این روزها بیژن زنگنه و محمد جواد ظریف پر کار ترین وزرای دولت جدید باشند، اولی باید نفت بیشتری بفروشد تا اقتصاد کشور جلو برود و دومی باید زمینه های برقراری روابط اقتصادی با دیگران را هر چه بیشتر فراهم کند. اما پاشنه آشیل این نوع مدیریت اقتصادی برای کشور چیست و آمریکا چه بهره ای می تواند از آن ببرد؟ بدیهی است با شرح آنچه که توضیح داده شد اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگر به اقتصاد جهانی و بویژه اقتصاد کشورهای بزرگ وابسته می شود و در صورت کوچکترین تغییری در مشی آنها، اثرات مثبت یا منفی اش را در زندگی توده مردم نشان خواهد داد.

این موضوع یک تحلیل ذهنی یا صرفا پیش بینی نیست، بلکه تجربه ای است که در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به عینه تکرار شده است.

در این باره احمد واعظی برادر محمود واعظی وزیر ارتباطات دولت فعلی در کتاب معروف خود به نام «ایران و آمریکا»، به لبخند آمریکایی ها به اقتصاد ایران به منظور وابسته کردن کشورمان در دوره سازندگی اشاره کرده است و توضیح می دهد در برهه ای از دولت هاشمی، رابطه آمریکا با ایران تا حدی رو بهبود رفت که آمریکا یکی از شرکای تجاری بزرگ ایران شد اما «با این حال مقام معظم رهبری با درایت و کیاست بی نظیر اولین کسی بود که اهداف اصلی آمریکا و صهیونیسم را شناخت و برای خنثی سازی سیاست مهار وارد صحنه گردید ... ایشان در اواخر سال ۱۳۷۲ و در بهار سال ۱۳۷۳ طی دو مرحله از طریق شورای عالی امنیت ملی به مسئولین کشور هشدار دادند و از ازدیاد خرید نفت ایران توسط آمریکا و اهداف پشت پرده آن اظهار نگرانی نمودند. هشدارهای مقام معظم رهبری مانع از غلطیدن بیشتر کشور به دام آمریکایی ها گردید و آمادگی های لازم را در میان مسئولین کشور برای مقابله با تحولاتی که یک سال بعد با فرمان های اجرایی کلینتون و طرح های تحریمی داماتو گینگریچ به وقوع پیوست ایجاد نمود.»

لذا اگر هشدار رهبر انقلاب در آن برهه به مسئولان وقت نسبت به ادامه بهبود رابطه با آمریکا نبود، بعد از تحریم های داماتو علیه ایران که اتفاقا دو سال بعد از بهبود رابطه دو کشور انجام شد، احتمال نابود شدن اقتصاد ایران به علت افزایش وابستگی به آمریکا بسیار محتمل بود.

حال باید بار دیگر به تمامی ابعاد این ماجرا و مذاکره تلفنی روسای جمهور ایران و آمریکا دقت کرد. چه کسی تا این لحظه از این مذاکرات سوده برده است؟ و آیا ادامه این روند به سود منافع ملی ما خواهد بود؟

## پیام‌های انتخاب مجدد قالیباف

دکتر پرویز امینی

**۱)** شهردار شدن قالیباف خصوصاً در رقابت با فرزند هاشمی - که این روزها به دلیل پیروزی روحانی و نقشی او در این پیروزی داشته است، از موضع احساس قدرت سخن می‌گوید و برای شهردار شدن متکی به همه ظرفیت‌های سیاسی و رسانه‌ای بود - از سوی اعضای شورای شهر تهران که منتخب مردم در همان روز ۲۴ خرداد ۹۲ همزمان با انتخابات ریاست جمهوری یازهم هستند، این واقعیت اجتماعی و سیاسی را بار دیگر نشان داد که منتخب انتخابات ریاست جمهوری، پیروز گفتمانی نبود بلکه پیروز سیاست ورزی بود و توجه به همین واقعیت راهبردی، کلید خروج از انفعال در جریان اصولگرا بعد از انتخابات اخیر است.

به معنای دیگر اگر روحانی پیروز گفتمانی انتخابات بود، در انتخابات شوراهای شهر خصوصاً تهران نیز نباید اکثریت نسبی از آن رقبای وی می‌شد آن هم با این ملاحظه که جریان متعلق به گرایش پیروز، یک فهرست واحد با همه نمادهای سیاسی و اجتماعی خود از هاشمی و روحانی و خاتمی داشت و در مقابل جریان رقیب او دارای فهرست‌های متکثر با سطوحی از اشتراک در هر فهرست بود.

در واقع این جریان دارای آراء هدر شده نیز در انتخابات بود که به افراد غیر مشترک در لیست‌ها داده شد و اگر آنها با یک فهرست واحد شرکت می‌کردند سطح پیروزی آنها در انتخابات بیشتر و قوی تر بود. همچنین قالیباف در شرایطی منتخب شورا برای شهرداری تهران شد که یک عضو شورا از اصولگرایان یعنی مفتاح در انتخابات میان دوره‌ای مجلس برگزیده شد و مجبور شد شورا را ترک کند و با ترک او، اصولگرایان به اندازه دو رای دچار موازنه منفی شدند. یکی از بابت خروج یکنفر از اصولگرایان و دیگری از بابت جایگزینی یک اصلاح‌طلب به جای یک اصولگرا بود. در واقع اصولگرایان با این که در شرایط سخت تری نسبت به رقیب قرار داشتند، توانستند اراده خود را به پیش ببرند و همین مسئله نشان می‌دهد دست کم، وزن اجتماعی آنها اگر بیشتر نباشد، در توازن با رقیب است.

**۲)** شهردار شدن قالیباف که متکی به حمایت قاطبه اصولگرایان از طیف‌های مختلف از همراهان همیشگی وی (طلائی) تا مخالفان دائمی وی (جبهه پایداری) بود نشان داد که «ائتلاف» در شرایط کنونی که تکثر مهم‌ترین واقعیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران است، یک انتخاب نیست بلکه یک ضرورت اساسی است که در آن بخش‌های متمایز باهم، خواسته‌های حداکثری اما تحقق ناپذیر خود را به نفع خواسته‌های حداقلی اما تحقق پذیر تعدیل می‌کنند و نتیجه می‌گیرند.

اگر جریان‌ات رقیب اصولگرایان از همین روش در ۲۴ خرداد به قدرت رسیدند، اصولگرایان نیز می‌توانستند با ائتلاف کارنامه بهتری در انتخابات ریاست جمهوری داشته باشند، همچنانی که در انتخابات شوراهای و انتخاب شهردار تهران داشتند.

**۳)** شهردار شدن قالیباف که محصول حمایت همه جانبه جریان اصولگرای حاضر در شورا بود که مبنای عمل و انتخاب خود را «تکلیف‌گرایی» می‌داند نشان داد که اولاً جمع تکلیف با نتیجه ممکن است و توجه به تکلیف مستلزم بی‌اعتنایی به نتیجه نیست و حرکت معطوف به نتیجه با تکلیف‌گرایی در تضاد نیست؛ ثانیاً توانایی تکلیف و نتیجه از تکلیف‌گرایی محض بهتر می‌تواند در شرایط متفاوت و پیچیده، عمل و انتخاب سیاسی و اجتماعی را پشتیبانی و توجیه کند.